

نویسنده: تقویان

چهارشنبه 16 آبان 1386 ساعت: 11:40

سلام آقای موللی

1- آیا لکان برای " امر واقع " از اصطلاح locus استفاده کرده است؟ اگر بلی مقصود او چه بوده است؟

2- آیا می توان " امر واقع " را از لحاظ درونی بودن یا بیرونی بودن با تجربه عرفانی عرفا که ان هم هم عینی است و هم ذهنی مقایسه کرد؟ اگر بله آیا می توان برای " امر واقع " زمینه های متافیزیکی هم در نظر گرفت؟

3- لطفا استدلال خود را برای گزینش ترکیب " حیث خیالی " مطرح بفرمایید. چون در اینجا برخی از مترجمان اصطلاح " امر تصویری " را درست می دانند و معتقدند " تصویر " به جای " خیال " مناسب تر است. به هر حال قدا " خیال " و " تصویر " را به یک معنا هم به کار برده اند هرچند به نظر می آید که کلمه " صورت " بیشتر از " تصویر " به کار می رفته است:

" ... فارغ از حس است و تصویر و خیال " > مولوی > دفتر سوم

ببخشید برگویی شد. اما سعدی قبلا عذر ان را آورده است:

معشوق که دیر دیر بیند ...

با تشکر مدام

نویسنده: کرامت موللی

پنجشنبه 17 آبان 1386 ساعت: 20:52

آقای تقوی عزیز:

اولا سؤالات شما معمولا چنان فاضلانه هستند که مایلیم که از خودتان کمی برایم بنویسید. در صورت میل به رابطه هرچه بیشتر می توانید به آدرس ای\_میل بالا برایم مطالبی بنویسید.

و اما در باره سؤالات شما:

اصطلاح امر واقع réel Le ربطی به locus که قدمای ما آن را حیز (تشدید روی یاء) می خوانند ندارد. نمی دانم از کجا به این اصطلاح رسیده آید. برای اطلاع بیشتر لطفا به سومین بخش کتابم (مبانی روانکاوی) در مورد امر واقع رجوع کنید.

امر واقع اساسا اصطلاحی است فلسفی که نزد لکان به معنایی که ادموند هوسرل Husserl Edmund از اصطلاح constitutionality مراد می کند بسیار نزدیک است.

مسأله امر واقع مبتنی بر وجهه نظر فلسفی خاصی است که نمی توان آن را بسادگی به تجربه عرفا تأویل کرد. ولی اگر منظور شما اینستکه ممکن است عارف در طی طریق خود چندان از حد ادراکات معمولی ما فراتر رود که حیث تأسیسی (یعنی constitutionality) عالم ما را درک و فهم کند، بله در اینصورت می توان با احتیاط گفت که رابطه ای میان تجربه عارفانه و امر واقع موجود است.

و اما راجع به اصطلاح حیث خیالی. در عرف لکان خیال اعم از تصویر است. تصویر اساسا به مرحله آینه بر می گردد حال آنکه تشکل حیث خیالی گرچه از مرحله آینه شروع می شود ولی آن را نمی توان به این مرحله محدود دانست. علت ترجمه *maginaire* به حیث خیالی اینست که این کلمه اسم مصدری است از فعل *maginer* (خیال کردن، تصور کردن) که معنی اصلی و اولی آن معنایی است وصفی یعنی صفتی است که آن را می بایستی به خیالی در زبان فارسی برگرداند. زبان فرانسه از طریق این صفت اسم مصدر *maginaire* را ساخته است. قدمای ما نیز بعضی وقت ها از کلمه حیث استفاده می کردند تا بهمین نحو بتوانند اسم مصدر درست کنند. لذا *maginaire* حکایت از آن دارد که به ساحتی بر می گردد که در آن مسائل را <از آن حیث که خیالی> هستند در نظر می گیرند.

نویسنده: کرامت موللی

پنجشنبه 17 آبان 1386 ساعت: 20:53

آقای تقویان،

دنباله مطلب:

حق با شماست قدمای تصویر و خیال را تقریبا بصورت مترادف بکار می بردند. صورت اصطلاحی صحیح تر است چراکه کلمه ای است فنی و فلسفی. حال آنکه تصویر فاقد چنین خصوصیتی است. متأسفانه زبان کنونی فارسی چندان از زبان صحیح فلسفه قدیم دور شده است که احتمالا کاربرد مرتب صورت را بجای تصویر نخواهد پذیرفت. البته می توانید حدس بزنید که بعلت غفلت هرچه بتشتر ما نسبت به گذشته است که نتیجه ای جز بیسوادی ببار نخواهد آورد.

بااحترام

نویسنده: تقویان

جمعه 18 آبان 1386 ساعت: 11:10

سلام

من به موقعیت ابتدایی خودم واقفم و از اشتباهات خودم درس خواهم گرفت . علت سوالات زیاد و احتمالا نا به جا تنها همین است و نه چیز دیگر . سعی می کنم سوالات درست تری از شما داشته باشم . به هر حال در ایران به دلیل اینکه دسترسی به کسانی که روانکاوی به طور اعم و روانکاوی لکانی را به طور اخص آموخته باشند بسیار دشوار است - به دلیل فقدان چنین افرادی - من سوالاتی را که برایم پیش می آید از شما می پرسم .

اگر بی ادبی صورت گرفته است از شما عذرخواهی می کنم .

امیدوارم باز هم به پرسش های من پاسخ دهید همچنان که تا به حال از سر لطف

این کار را انجام داده اید . کتاب شما را خوانده ام و همچنان به آن رجوع می کنم .

متشکرم

نویسنده: امین

جمعه 18 آبان 1386 ساعت: 18:32

جناب آقای دکتر

سلام

آدرس مطب جنابعالی را می توانم داشته باشم؟ مسأله ای حاد پیش آمده است که هرچه سریعتر باید با شما گفتگو کنم. شماره تماستان هم اگر میل کنید متشکر می شوم.

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 19 آبان 1386 ساعت: 21:57

آقای تقویان عزیز،

خیلی متأسفم که نتوانستم منظورم را بخوبی بیان کنم. من بهیچ وجه قصد اسائه ادب نداشتم. برای پاسخ بهرگونه سؤالی در خدمت حاضرم.

بااحترام

نویسنده: تقویان

یکشنبه 27 آبان 1386 ساعت: 20:16

سلام آقای موللی

1- آیا لکان برای " امر واقع " از اصطلاح locus استفاده کرده است ؟ اگر بلی مقصود او چه بوده است ؟

2- آیا می توان " امر واقع " را از لحاظ درونی بودن یا بیرونی بودن با تجربه عرفانی عرفا که ان هم هم عینی است و هم ذهنی مقایسه کرد ؟ اگر بله آیا می توان برای " امر واقع " زمینه های متافیزیکی هم در نظر گرفت ؟

3- لطفا استدلال خود را برای گزینش ترکیب " حیث خیالی " مطرح بفرمایید . چون در اینجا برخی از مترجمان

اصطلاح " امر تصویری " را درست می دانند و معتقدند

" تصویر " به جای " خیال " مناسب تر است . به هر حال قدا " خیال " و " تصویر " را به یک معنا هم به کار

برده اند هرچند به نظر می آید که کلمه " صورت " بیشتر از

" تصویر " به کار می رفته است :

" ... فارغ از حس است و تصویر و خیال " > مولوی > دفتر سوم

ببخشید پرگویی شد . اما سعدی قبلا عذر ان را آورده است :

معشوق که دیر دیر بیند ...

با تشکر مدام

نویسنده: تقویان

یکشنبه 27 آبان 1386 ساعت: 20:18

سلام آقای دکتر

پرسش من از درونی-بیرونی بودن امر واقع به این دلیل بود که در " فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روانکاوی لکانی

" نوشته دیلن اونز در توضیح واژه extimacy

به این مسئله اشاره شده بود . از این نظر - اگر منظور نویسنده را درست فهمیده باشم - می خواستم ببینم آیا با

تجربه عرفانی قرابتی دارد یا نه ؟

نمی دانم ایا مسئله را بدین صورت هم می توان پرسید یا نه که : ما تجارب عرفانی را ایا می بایستی در حیط

خیالی بگنجانیم یا در حیط واقع ؟

متشکرم

نویسنده: سهپند

دوشنبه 28 آبان 1386 ساعت: 6:12

سلام به استاد موللی و همه دوستان علاقه مند به علم و بحث های روانکاوی: خیلی وقت بود که می خواستم پیامی درج کرده و سلامی داده باشم که وقت نمی کردم. من در آن موضع و مقامی نیستم که بتوانم در باره موضوع عمیقی مانند روانکاوی لکان - فروید ابراز عقیده کنم ولی وقتی شاهد اسفناک وضع این علم در بین ایرانیان می شوم به خودم امیدوار شده و لاقلم می دانم که در مسیر صحیحی قدم گذاشته ام. چندی پیش در سایت رادیو زمانه آقای به نام امید حبیبی نیا نوشته ای داشتند تحت عنوان " چت درمانی روشی تازه در درمان های روان شناختی: ایشان گویا نه تنها کارشناس روانشناسی بالینی بلکه که پژوهشگر ارتباطات هم تشریف دارند. اگر لاقلم پژوهشگر ارتباطات شان را به رخ مان نمی کشیدند من ممکن بود که از دیگر گناهان شمی گذشتم اما از آنجائیکه بعد از گذشت سالها از عمر انترنت جنبه مخرب این تکنولوژی برای مردم آشکار شده حرف زدن از روان درمانی راه دور نشانه بی اطلاعی مطلق این فرد از پدیده های روانی انسانی است. انگار انسان یه ماشین الکترونیکی معیوبی است که از راه دور بتوان با پس و پیش کردن چندین کد و یا برنامه ریزی جدید به راهش انداخت. تا آنجائیکه من مطالعه کرده و تجربه خود من نشان داده است این انترنت باعث افزایش از خود بیگانگی و تشدید خشونت می شود. بطوریکه حتی دو انسان تحصیل کرده و بی غرض هم نمی توانند پشت انترنت همدیگر را به فهمند تا چه رسد به اینکه تحت درمان هم قرار گیرند.

نویسنده: سهپند

دوشنبه 28 آبان 1386 ساعت: 6:12

آقای تقویان: به سؤال شما راجع به حیط واقع استاد موللی می توانند بهترین پاسخ را داده باشند ولی از آنجائیکه من هم با اندیشه ها و آثار دکتر موللی آشنایی کمی داشته و هم آن کتاب دیلن را خوانده ام در حد و استعداد خودم درک و در یافتن حیط واقع را بیان می کنم. از اول باید اقرار کنم که بخاطر داشتن پشتوانه در الکترونیک و فیزیک و کلا علوم فیزیکی من هر مفهومی را که نتوانم بطوری تجسم کنم نمی توانم در مورد صحت اش قضاوت کنم. پس من قبل از پرداختن به حیط واقع یه مثالی از فیزیک می آورم که فکر می کنم برای درک این امر کمکی کرده باشد. در فیزیک کوانتم --- راستی من رابطه روانکاوی لکانی با علوم انسانی را با رابطه فیزیک کوانتم با فیزیک کلاسیک مقایسه می کنم که اولی با ذرات بنیادی و جز و اساسی و دومی با اجرام بزرگ سر و کار دارند --- قانونی است که به دیوار \_ یا همان موانع ( پلانک مشهور است که بخاطر کشف شان توسط فیزیکدان آلمانی ماکس پلانک به این اسم نامگذاری شده است. این قانون بر مبنای سه عدد استوار شده است که کار برد قوانین فیزیک را محدود می کند. این سه عدد عبارت اند از دیوار انرژی و طول و زمان پلانک. بر طبق این قانون در انرژی های خیلی خیلی بالا و یا در طول مدت های خیلی خیلی کوتاه و طول های خیلی خیلی کوچک قوانین فیزیک می شکنند و دیگر کاربرد ندارند. --- شما می توانید با وارد کردن کلمه پلانک وال در گوگل با این اعداد و قانون اش آشنا شوید - مثلا با اتکا به این قانون فیزیک دانان نجومی توضیح می دهند که قبل از یک به توان منهای 43 ثانیه بعد از انفجار بزرگ ( بیگ-بنگ و یا همان مهانگ) می نمی توانیم در باره وضع انرژی ( ماده) چیزی بدانیم برای اینکه قوانین فیزیکی امکان محاسبه را از دست میدهد. با این وضع ما باید برای همیشه آرزوی آگاهی از همان

اوایل بیگ بنگ را به فراموشی بسپاریم و فقط وضع را بعد از یک به توان منهای 43 ثانیه در نظر گرفته و محاسبه اش کنیم.

نویسنده: سهپند

دوشنبه 28 آبان 1386 ساعت: 6:13

به گمانم موضوع حیث واقع هم همینطوری است زیرا که آن تجربه ای که قبل از آغاز کودک به سخن گفتن اتفاق می افتد غیر قابل درک است و برای همیشه برایمان در تاریکی قرار می گیرد و بخاطر همین دلیل سو استفاده ها و ناهنجاری هائیکه در سنین خیلی خیلی پائین -- قبل از درک و بکار بستن زبان -- اتفاق می افتند درمانش غیر ممکن می گردد برای اینکه اگر کسی نتواند تجربه ای را بیان کند چگونه روانکاو می تواند درمانش کند. پس من فکر می کنم که آن عارفی هم که شما حرفش را می زنید نمی تواند به حیث واقع دسترسی داشته باشد. نا آنجائیکه من درک کرده ام در روانکاوی آن خط کشی های سفت و سختی مانند این که مثلا مرحله آئینه دقیقا در فلان سن و سال رخ میدهد و غیره نمی تواند وجود داشته باشد. برای اینکه انسان سخت افزاری نیست که برای همیشه از طرف طبیعت قاطعانه ساخته و پرداخته شده باشد. جایی خواندم که حتی حیوانات اهلی منزل هم بخاطر مجاورت نزدیک به انسانها و شنیدن صدای آنها به گونه ای تحت تاثیر زبان آنها قرار گرفته و بعضی از ناهنجاری های صاحبانشان به آنها هم سرایت می کند.

پس حیث واقع هم برای مردم می تواند مرز هایی داشته باشد که برای آنهائیکه سیستم دفاعی (من نفسانی) قوی تری داشته باشند می تواند دوره ای از مرحله حیث خیالی را هم در خود به بلعد. و فقط بعد از رهایی از جلیقه آهنین آگو می تواند قابل دسترسی باشد و من فکر نمی کنم که آنها هم در شرایط معمولی بتواند اتفاق به افتد. احتمالا آنهائیکه مرگ را در چند قدمی خودحس می کنند ممکن است که به بخش خیلی کوچکی از حیث واقع آگاهی پیدا کنند -- همان بخشی که زیر سلطه من نفسانی (آگو) به زیر آوار رفته و فراموش شده بوده. من اینرا شخصاخودم تجربه کرده ام که فهم بعضی از مقولات روانکاوی بجز رویارویی با شرایط به غایت غیر معمولی -- و یا در پروسه روانکاوی -- نه اینکه غیر ممکن بلکه که خیلی خیلی سخت است. مثالی بزنم. من بجز رشته اصلی ام الکترونیک در دو ساحه بیشترین سرمایه گذاری ها را کرده ام.

نویسنده: سهپند

دوشنبه 28 آبان 1386 ساعت: 6:13

یکی مارکسیسم و دیگری روانکاوی فروید - لکان. قبلا به مارکسیسم علاقه داشته و می توانم بگویم که در حد خودم خیلی مطالعه اش کرده بودم ولی هیچ وقت شعار مشهورش "از هر کس به اندازه توانائی اش و بهر کس به اندازه نیازش" را قبول نکردم زیرا که اینرا غیر ممکن می دانستم. در روانکاوی هم قبول عقده اودیپ برایم خیلی مشکل بود برای آنکه هر چقدر بخودم فشار می آوردم که بدانم ایا اصلا من علاقه جنسی به مادرم داشته ام یا نه را نمی توانستم بخاطر آورده و یا حس کنم. تا اینکه روزی بخاطر شرایط خیلی غیر متعارف خوابی دیدم که به وجود عقده اودیپ باور کردم. با اینکه اصلا عمل جنسی در بین نبود اما آن خواب چنان گویا و رمزی بود که باور کردنش برایم چندان مشکل نبود. من بعد از آن خواب به صحت آموزه های فروید جدا ایمان آوردم. امشب دیرم شده ولی فردا در کم از آن اکتامسی از کتاب دیلان را برایتان می نویسم. راستی آن نوشته اقای حبیبی نیا را در این آدرس می توانید بخوانید. <http://www.adiozamanehr.info/morenews/post/11/2007.html.809>

استاد موللی: در آخر خواستم بگویم که انگار دز این پیامگیرتان اشکالی است برای اینکه بعضی وقت ها پیامها اینور و آنور شده و بعضی ها هم دو بار درج شده اند که چند روز قبل آنطوری نبودند.

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 29 آبان 1386 ساعت: 21:27

خدمت آقای تقویان،

و اما در باره سؤال شما (extimacy).

همانطور که می دانید لکان قائل به اهمیتی قاطع برای زبان تکلم است و بهمین جهت نیز سخنرانی های او چنان بودند که شنوندگان و حضار تحت تأثیر نحوه بیان و شیوه بازی او با کلمات و دسایس زبانی واقع می شدند. کلمه extimacy در این مورد مثال جالبی است. می دانید که این کلمه نه در زبان فرانسو وجود دارد و نه در زبان انگلیسی. لکان آن را بر اساس کلمه intimacy ساخته است تا نشان دهد که آنچه خویشتن خویش و کنه وجود نفسانی و عمیقاً شخصی فرد (یعنی acyintim) را تشکیل می دهد در درون او نهفته نیست بلکه بجهت ذات برزخی او حتی در دسترس خود او نیز نیست. عبارتی دیگر سر سویدای آدمی متعلق به « ناکجا آبادی » است که فروید آن را ضمیر ناآگاه خوانده است. لذا لکان در اینجا با بازی بر روی پیشوند in (داخل) و تغییر آن به xe (خارج) بر آن شده است که دست رد به سینه هرگونه روان شناسی که مدعی نفوذ در روح و روان فرد است بزند و نشان دهد که اینگونه ادعاها توهمات بیش نیست و تا وقتی که ضمیر ناآگاه را محور و پایه اصلی آدمی ندانیم همچنان از ماهیت او فرسنگها بدور خواهیم ماند. با احترام

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 29 آبان 1386 ساعت: 21:31

آقای سهند عزیز از توضیحات و ملاحظات شما بسیار سپاسگذارم. در مورد تدوین وبلاگ هم مشکلاتی فنی پیش آمده بود که امیدوارم تکرار نشود. با احترام

نویسنده: علاقه مند

دوشنبه 5 آذر 1386 ساعت: 13:56

با سلام خدمت استاد گرامی:

- 1- یا ضمیر ناآگاه از قالبهای ذهنی استفاده میکند؟ اگر پاسخ منفی است در انصورت ایا می توان گفت تنها محدودیت ناآگاه نحو زبان است؟
- 2- عواطف و احساسات در کدامیک از حیثهای سه گانه ساختار روانی قرار می گیرند؟
- 3- ایا ساختار زبانی در ضمیر ناآگاه از بند عواطف و احساسات پیوند یافته باواژه ها ازاد است؟
- 4- شخص مورد روانکاوی در روند روانکاوی چگونه با باز کردن مکرر زنجیره دالها جایگاهش در طول ان تغییر می کند؟
- 5- منظور لکان از این جمله در کتاب هشتم سمینارهایش انجا که می گوید: "وقتی من برای شما از تصعید در

راستای عشق زن صحبت می کردم ان دست نامرئی را که در دست داشتم نه دست افلاطون و نه دست هیچ دانای دیگر, بلکه دست مارگریت دوناوار بود " چیست؟  
6- آیا در صورت دو زبانه بودن فرد مورد روانکاوی (مثلا آذری-فارسی) تسلط روانکاو به زبان مادری فرد ضروری است؟

با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 5 آذر 1386 ساعت: 17:6

خانم یا آقای علاقه مند!

- 1- منظورتان از قالب های ذهنی چیست؟ آیا منظورتان مقولات ماتقدم کانت است یا مفهومی دیگر؟ «قالب های ذهنی» نه اصطلاحی است فلسفی نه اصطلاحی از روان شناسی؟
- 2- روانکاوی از هرگونه روان شناسی متمرکز بر احساسات و عواطف رقیق بدور است. زیرا که روانکاو می داند که تأکید و اصرار در احساسات اصرار در حیث خیالی است حال آنکه ذات آدمی همانطور که می دانید بر ساحت رمز و اشارت یعنی زبان تکلم استوار است. روانکاو می داند که احساسات پدیدارهایی است غیرقابل اعتماد: شادی می تواند لحظه ای بعد به غم و اندوه تبدیل شود ... در نظر روانکاو الم عنصری جز تمتع نیست. همین تمتع است که در رأس تفکر لکان قرار دارد.  
فروید در علم ماوراء النفس تکلیف عواطف را روشن کرده و آنها را تحت مقوله وجهه نظر اقتصادی مطالعه کرده است (رجوع کنید به اصطلاحات روانکاوی در همین سایت و یا به کتابم «مبانی روانکاوی».
- 3- لفظ ساختار که اینهمه مد شده کلمه ای است من درآوردی. من واژه ساخت و ساختمان را بدان ترجیح می دهم. ببینید آلمانی ها در پی ظهور استروکتورالیسم زبان خود را تغییر ندادند و همان کلمه Aufbau را که در زبان آنها موجود بود در مورد ساخت نیز بکار بردند. این ادا های ما و جعل و ضرب چپ و راست کلمات ناشی از بحران ما در تفکر و اندیشیدن است. حال پاسخ به سؤال شما:  
از آنجا که عواطف مربوط به مدلولات کلمات می باشند و نه به اسماء دلالت (دال ها) لذا در آخرین تحلیل پاسخ به پرسش شما مثبت است.
- 4- بله فرد در طی روانکاوی خود به اسماء دلالتی که حیات او را متشکل ساخته اند واقف گشته از بند محتوم آنها رهایی می یابد. شاید معنی واقعی آزادی در چنین طی طریقی نهفته باشد.

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 5 آذر 1386 ساعت: 17:8

دنباله پاسخ ها:

- 5- رابطه ای که لکان میان عشق زن (شاید بهتر باشد گفت عشق زنانه) و مقوله تصعید ایجاد می کند نه مفهومی است مابعدالطبیعه و نه ربطی به مذهب دارد. منظور لکان این است که تنها مذاقه روانکاو در چنین عشقی است که به او اجازه می دهد تا چنین رابطه ای را ایجاد کند.
- 6- دسترسی روانکاو به زبان فرد مورد روانکاوی امری ضروری نیست. همینکه فرد نحوه اظهار زبان ضمیرناآگاه را دریافت خود قادر خواهد بود که روانکاوی خود را ادامه دهد و با توضیحات خود زنجیر اسماء دلالت را به روانکاو

<http://www.movallali.fr>

نشان دهد. کودکان در ضمن روانکاوی خود به آسانی این امر را کشف می کنند تا چه رسد به افراد بالغ.  
با احترام

نویسنده: مصطفی تقویان

سه شنبه 6 آذر 1386 ساعت: 9:11

سلام آقای دکتر

در جواب اقا یا خانم علاقه مند فرمودید که فرد در طی روانکاوی از بند محتوم اسما دلالت رها می شود. آیا منظور شما از آزادی یا رهایی، خودآگاهی بیمار از چنین ساخت و خصوصیت سوژه که حیات او را تشکیل داده اند، است یا رهایی او از عوارض نوروتیکی و بسیکوتیکی است یا اساسا کنار آمدن او با سرنوشت خود؟

متشکرم

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 6 آذر 1386 ساعت: 11:23

آقای تقویان عزیز،

در مورد اول حق باشماست آزادی از محتومیت اسماء دلالت در پی روانکاوی موجب سعه صدر هرچه بیشتر نسبت به غنای موجود در اسماء دلالت شده هرد را از مضيقه و تنگنای اسماء شخصی و منحصرافردی او رهایی می بخشد. بیخود نیست که گاه روانکاوان و حتی خود لکان تقریباتی میان پایان روانکاوی و هنر یافته اند. این امر در مورد عوارض نوروتیک یا پسیکوتیک نیز صادق است ولی با تفاوت های ظریفی که لکان در مورد عاقبت عوارض و تحول آنها در پی روانکاوی نشان داده است (در این مورد مرجع اساسی مطالعه ای است که لکان از چیمز جویس بعمل آورده است).

بطور کلی باید دانست که فاعل نفسانی تفاوت های عمده ای با فاعل عمل تصعید (هنر، خدمات اجتماعی و فرهنگی، تحقیقات علمی ...) داراست و امحاء نظر از این تفاوت اساسی است که گاه حتی روانکاوان را بخصوص در صدر روانکاوی به گمراهی کشانده و آنها را در ورطه روان شناسی انداخته است. صرف نظر از این تفاوت موجب یک سلسله تأویلات اشتباه شده ما را به تقلیل ساده اندیشانه اثر هنری به زندگی و حیات فردی شخص هنرمند وامیدارد.

دنباله مطلب در نظر و گفتگوی بعدی...

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 6 آذر 1386 ساعت: 11:30

خدمت آقای تقویان،

در مورد اول حق باشماست آزادی از محتومیت اسماء دلالت در پی روانکاوی موجب سعه صدر هرچه بیشتر نسبت به غنای موجود در اسماء دلالت شده فرد را از مضيقه و تنگنای اسماء شخصی و منحصرافردی او رهایی می بخشد. بیخود نیست که گاه روانکاوان و حتی خود لکان تقریباتی میان پایان روانکاوی و هنر یافته اند. این امر در مورد عوارض نوروتیک یا پسیکوتیک نیز صادق است ولی با تفاوت های ظریفی که لکان در مورد عاقبت عوارض و تحول آنها در پی روانکاوی نشان داده است (در این مورد مرجع اساسی مطالعه ای است که لکان از چیمز جویس بعمل

<http://www.movallali.fr>

آورده است).

بطور کلی باید دانست که فاعل نفسانی (یعنی فاعل ضمیر ناآگاه) تفاوت های عمده ای با فاعل عمل تصعید (هنر، خدمات اجتماعی و فرهنگی، تحقیقات علمی ....) داراست و امحاء نظر از این تفاوت اساسی است که گاه حتی روانکاوان را بخصوص در صدر روانکاوی به گمراهی کشانده و آنها را در ورطه روان شناسی انداخته است. صرف نظر از این تفاوت موجب یک سلسله تأویلات اشتباه شده ما را به تقلیل ساده اندیشانه اثر هنری به زندگی و حیات فردی شخص هنرمند وامیدارد.  
دنباله مطلب در نظر و گفتگوی بعدی

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 6 آذر 1386 ساعت: 11:54

بقیه مطلب:

لازم به تذکر است که این دو فاعل (فاعل برزخی یعنی فاعل ضمیر ناآگاه از یک سو و فاعل تصعیدی از سوی دیگر) تنها دو وجه متفاوت از فردی واحد هستند بدین معنی که چنان نیست که مثلاً هنرمند بطور دائمی و لاینقطع هنرمند باقی مانده و همچنان در اوج فعالیت تصعیدی خود باقی بماند. تصعید زمان و لحظه ای خاص است و هنرمند در بازگشت از این لحظه خاص («شب عیش» حافظ؟) مجدداً مانند من و شما به ساحت فاعل نفسانی بازمی گردد. مثال در میان افراد مورد روانکاوی من شخص هنرمندی بود که علیرغم ارزش والای هنری خود که از استقبال شایانی نیز از نظر اجتماعی برخوردار بود برای فروش آثار خود درگیر رابطه ای اساساً وسواسی - اجباری بود که شکلی بخصوص مقعدی بخود گرفته بود...  
با احترام

نویسنده: وحید علاقه مند

جمعه 9 آذر 1386 ساعت: 17:49

با سلام و با تشکر از پاسخهای ارزنده تان:

1- در مورد قالبهای ذهنی منظور patterns mind میباشد.

2- در مورد واژه ساختار حق با جناب عالی است، از آنجا که من به عنوان مصرف کننده ی متون ترجمه شده هستم: در نوشته های خود نیز عادت! به استفاده از چنین لغت هایی کرده ام. در اینجا سوالی که برایم مطرح می شود این است که چه معیار یا میزانی را جهت تمییز بین واژه "من در اوردی" و "ابداعی" میتوان بکار برد؟ البته با توضیحی که در مورد چگونگی انتخاب "حیث خیالی" برای آقای تقویان فرموده اید می توان تا حدودی از معیارهای سوال شده در بالا اطلاع یافت، اما پرسش دیگری نیز وجود دارد در مورد تعدادی از واژه های بکار رفته در کتاب "مبانی روانکاوی..."، با اینکه میدانم در انتخاب تک تک واژه ها مطالعات عمیقی نهفته است، با این حال مقاومتی نا گاهانه در بکار گیری مجدد آنها احساس می کنم، به عنوان مثال واژه "تمتع". در مورد این واژه این عدم رغبت یا مقاومت را در مورد سایر افرادی که در نوشته هایشان به کتاب شما استناد می کنند نیز می توان یافت، به باور جناب عالی دلایل این مقاومت یا عدم رغبت را در کجا باید جستجو کرد؟

3- ایا "عمل" به عنوان سومین مقوله نفسانی که بر خلاف تصورات و احوال قلبی از طریق تحلیل انرژی رانش را

نمی تواند از ماهیت جسمانش خارج کند، را می توانیم عامل تظاهرات جسمانی موجود در برخی اسباب های روانی بدانیم؟ به عنوان مثال آگزمای پوستی نیلوفرو یا لوچی ناشی از اعراض چهره؟ یا به عبارت دیگر چنین عارضه جسمانی را نیز میتوان تحت مقوله "عمل" بدانیم؟

با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 9 آذر 1386 ساعت: 23:27

خدمت آقای علاقه مند،

عبارت *patterns mind* اصطلاحی است که اصحاب علوم استعلامی *cognitivists* بکار برده اند. همچنانکه می دانید علوم استعلامی (رجوع کنید به «سخنی با شما» در همین سایت) علیرغم بی اعتنائی اولیه خود نسبت به فلسفه (چراکه ادعای تعلق به علوم دقیقه را داشته فلسفه را با نگاهی مملو از تبختر می نگرینستند) شروع به ابداع یک سلسله مفاهیم برای علوم نوپای خود کردند. ولی رفته رفته کاشف بعمل آمد که اکثر قریب به اتفاق این مفاهیم سابقه دیرینی در تاریخ فلسفه دارند. این امر بتدریج به تشکل حوزه های فلسفه استعلامی گردید که جری فدور Fodor Jerry یکی از سردمداران آن محسوب میشود. او برآن شد که اساس علوم استعلامی را براساس فلسفه انتقادی کانت تعبیر کند. از همین رو بود که آنچه را که شما قالب های ذهنی می خوانید به مقولات شبه متعالی *transcendental* کانت برگرداند.

و اما راجع به معادل های فارسی. ببینید اولین کار فهم صحیح و نه تقریبی اصطلاحات است. در حال حاضر کمتر مترجمی پیدا می کنید که زبانی را که از آن بفارسی ترجمه می کنند بخوبی بشناسند. آنچه فاجعه انگیز است اینکه من بسیاری از ایرانیان را می شناسم که سالهاست در خارج زندگی می کنند و زبان مملکت میزبان خود را بخوبی بلد نیستند. بارها و بارها برای سایت من ترجمه هائی از فروید فرستاده اند که پس از تحقیق و مقابله کاشف بعمل می آید که مترجم متن اصلی را بدرستی درک نکرده است. علت چیست؟ من عمیقاً فکر می کنم که رابطه فرد با زبان های خارجی اساساً متکی بر رابطه ای است که با زبان مادری خود دارد. بدین معنی که اگر زبان خود را بخوبی نداند هیچگاه قادر نخواهد بود بدرستی زبان خاجی را نیز درک کند. هولدرلین می گوید که تقرب و رابطه راستین به موطن تنها از طریق غربت و دوری از موطن امکان پذیر است. می گوید که وقتی بار اول آلمان را بقصد فرانسه (پیاپی، بیش از دوهزار کیلومتر) ترک کرد تنها در این غربت بود که توانست نسبتی راستین با زبان مادری خود پیدا کند.

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 9 آذر 1386 ساعت: 23:28

مثال: چندی پیش سه استاد دانشگاهی در رشته روانپزشکی دست به انتشار پنج سخنرانی فروید در آمریکا زدند. این کتاب در زمره ساده ترین متون فروید است. متن انگلیسی آن را با ترجمه این سه استاد دانشگاهی مقایسه کنید تا میزان فلاکت فرهنگی ما را دریابید!

درک صحیح زبان بدون شناخت کمابیش کامل فرهنگی که زبان مورد نظر در آن پرورش یافته امکان پذیر نیست. ناکفته پیداست که این شناخت با آنچه امروزه تقلید احمقانه از فراورده های فرهنگی - مصرفی غرب است متفاوت می باشد.

علاوه بر شرایط فوق مترجم می بایستی به میراث عظیم فرهنگ ایرانی دسترسی داشته باشد تا بمحض روبروشدن به اصطلاحات فنی خارجی تصور نکند که لروما این اصطلاحات مفاهیمی صرفاً غربی هستند که گذشتگان ما بدانها بهیچ وجه دسترسی نداشته اند. همان طور که برای نویسندگان اروپائی و آمریکائی دانستن و لااقل آشنائی با زبان لاتین و یا یونانی امریست ضروری بهمان نحو نیز برای نویسنده یا مترجم فارسی دانستن و یا لااقل آشنائی به زبان غربی امری است لازم.

لازم به تذکر نیست که مترجم می بایستی در رشته متون مورد ترجمه خود کمابیش تسلط داشته باشد. همانطور که می دانید تخصص در ایران بخصوص در مورد علوم انسانی مسأله است.

و اما راجع به اصطلاح «تمتع» که یکی از پیچیده ترین مفاهیم در روانکاوی لکان است. مترجمین انگلیسی لکان آن را چنان غیرقابل ترجمه یافته اند که عننا در ترجمه خود بکار برده اند. این نشان می دهد که ترجمه *jouissance* به تمتع ترجمه ای است ضعیف چندانکه شاید خواننده فارسی کمابیش به ضعف آن پی می برد و در استفاده از آن دچار اشکال می شود. ببینید در مورد رواج کلمات و اصطلاحات زبان مستقل از ما عمل می کند. پیشنهاد اصطلاحات جدید حکم بطری به دریا انداخته ای دارد که عاقبت آن امری است که در اختیار ما انسان ها نیست.

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 9 آذر 1386 ساعت: 23:29

خدمت آقای علاقه مند،

بحث راجع به عمل بحثی است پیچیده. در هر حال عمل از رانش متمایز است (رجوع کنید به بحث راجع به رانش در «مبانی روانکاوی»). عمل اعم از رانش است. در رانش مکانیسم خاصی وجود دارد که در عمل بمعنای عادی آن وجود ندارد. عوارضی چون آگزم و غیره جزء اعمال فرد بحساب نمی آیند و حاصلی هستند از عدم توانائی فرد به پرورش افکار و تصورات خود که می بایستی اعمال و رفتار او را همراهی کنند. عوارض روانی-جسمانی حاصل نوعی کارگزاری نفسانی هستند که پیر مارتی Marty Pierre (یکی از سردمداران روانکاوی عوارض روانی-جسمی) *opérateur pensée* می خواند که عین فقر فکری است بدین معنی که فرد اعتنائی به نفسانیات خویش ندارد و تمام فکر و ذکر او متوجه به انجام رساندن و رتق وفتق امور خارجی و غیر نفسانی است بنحوی که از وجود حالات نفسانی خود کاملاً غافل است.

در هر حال باید دانست که برای لکان عمل فرایندی است که طی آن فاعل نفسانی با اسم دلالت خود «توحید» پیدا می کند.

با احترام

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 9 آذر 1386 ساعت: 23:31

خدمت آقای علاقه مند،

بحث راجع به عمل بحثی است پیچیده. در هر حال عمل از رانش متمایز است (رجوع کنید به بحث راجع به رانش در «مبانی روانکاوی»). عمل اعم از رانش است. در رانش مکانیسم خاصی وجود دارد که در عمل بمعنای عادی آن وجود ندارد. عوارضی چون آگزم و غیره جزء اعمال فرد بحساب نمی آیند و حاصلی هستند از عدم توانائی فرد به

پرورش افکار و تصورات خود که می بایستی اعمال و رفتار او را همراهی کنند. عوارض روانی-جسمانی حاصل نوعی کارگزاری نفسانی هستند که پیر مارتی Marty Pierre (یکی از سردمداران روانکاوی عوارض روانی-جسمی) opératoire pensée می خواند که عین فقر فکری است بدین معنی که فرد اعتنائی به نفسانیات خویش ندارد و تمام فکر و ذکر او متوجه به انجام رساندن و رتق وفتق امور خارجی و غیر نفسانی است بنحوی که از وجود حالات نفسانی خود کاملاً غافل است.

در هر حال باید دانست که برای لکان عمل فرایندی است که طی آن فاعل نفسانی با اسم دلالت خود «توحید» پیدا می کند.  
با احترام

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 10 آذر 1386 ساعت: 13:30

پاسخ به ملاحظات بالا

پدیداری که از آن سخن می گوئید فرایند مهمی را در روانکاوی تشکیل می دهد که روانکاو بطور روزانه در کار خود با آن سر و کار دارد. مثال: طی جلسات متعددی که با یک گروه از مسؤلان آموزشی در ناحیه ای خاصی از پاریس داشتیم (این جلسات در حد سرپرستی یک گروه آموزشی توسط روانکاو انجام می گیرند) بحث و گفتگو در مورد کودکی ده ساله بود که حدود چهار پنج سالی است که با مادرش از کشوری در آفریقا به فرانسه مهاجرت کرده است ولی علیرغم تمام کوششهای معلمان متعددی که در این چند ساله داشته است هنوز قادر به خواندن یا نوشتن حتی چند کلمه ساده به فرانسوی نیست. این پسر بچه آفریقائی بنحو شکفت انگیزی قیافه ای دو رگه دارد حال آنکه پدر و مادر او آنچنان که گفته می شود هر دو آفریقائی هستند. البته کسی پدر او را نمی شناسد که به گفته مادرش همچنان در آفریقا به کار و زندگی مشغول است. اعضای گروه آموزشی (یک پزشک، یک روانشناس، یک مددکار اجتماعی، یک متخصص کلام درمانی و مدیر و سه معلم مدرسه) هر یک طی این چند سال مصاحبه هائی با مادر این کودک انجام داده اند و هر یک کمابیش اطلاعاتی از زندگی این مادر و فرزند دارند. ولی اطلاعات ناقصند و گاه حتی متناقض. برای روانکاو نقاشی های کودک بمراتب واجد ارزشی بیشتر برای درک و فهم محتمل زندگی و گذشته او بود.

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 10 آذر 1386 ساعت: 13:31

پاسخ به ملاحظات فوق

وی در پی این جلسات برآن شد تا روایتی کمابیش منسجم (ولی مفروض) از زندگی این مادر و فرزند به اعضای این گروه ارائه دهد. چنانکه میدانید این کار را در روانکاوی «ساخت و پرداخت گذشته بیمار construction می خوانند که در مواردی صورت می گیرد که روانکاو خود را در مقابل عدم امکان دسترسی به گذشته واقعی (چه واقعییتی که خود سؤالی است بس پیچیده) قرار دارد. به احتمال زیاد کودک حاصل همآغوشی مادر با مثلاً یک نفر

نظامی فرانسوی است که در حال انجام مأموریت خود در این کشور آفریقائی بوده است. بعلت زناهی محسنه که کودک حاصل مستقیم آنست مادر نتوانسته در آفریقا بماند و بکمک افسر فرانسوی به فرانسه مهاجرت کرده و بعلی نتوانسته است اجازه اقامت لازم را در این کشور بدست آورد. بعبارتی دیگر مادر و فرزند افرادی هستند که در فرانسه اشخاص «بی کاغذ» نام گرفته اند. تعبیر «بدون کاغذ» احتمالاً در ذهن و روح کودک چندان رخنه کرده است که خود را از لحاظ نفسانی با آن مطابقت داده است ( رجوع کنید به اصطلاح انطباق هویت در همین سایت در بخش اصطلاحات روانکاوی). در هر حال این ساخت و پرداخت فرضی روانکاو گروه آموزشی را در بعد و ساختی متفاوت قرار داد. امروز کودک مورد بحث قادر به کتابت و قرائت به زبان فرانسوی شده است. راز غیرقابل اعتراف این کودک و مادر دیگر موجب آزار روحی این کودک نیست بخصوص که دیگر با ترس و لرز از پلیس فرانسه بصورت قاچاقی زندگی نمی کند. مهم تر از اینها به راز زندگی خود (نام پدر) پی برده دیگر در حالتی از غربت نفسانی نسبت به منشأ حیات خود زندگی نمی کند. امید که علیرغم زبان الکنم و جای تنگی که در این وبلاگ وجود دارد نتوانسته باشم اساس مطلب را برای شما روشن کنم.

فرایند مورد بحث فصلی است مهم در روانکاوی بانوی روانکاوی ملانی کلاین Klein Melanie. وی آن را «انطباق هویت با ستمگر (agresseur) l' à identification» نامیده است. نمونه بارز آن را نزد بعضی از زندانیان سیاسی که پس از چندی خود کار شکنجه دیگر زندانیان را بعهده می گیرند ملاحظه می کنید. نمونه دیگری از آن را نزد زنانی می یابید که در کشور های آمریکای لاتین با شکنجه گران خود همخوابگی کرده اند!! اینست سرنوشت دریغ آمیز ما آدمیان.  
با احترام

یکشنبه 11 آذر 1386 ساعت: 1:36

روانکاو گرامی آقای موللی

از توضیحات بالینی و بسیار بسیار مفید و روشن شما سپاسگذارم.

از آنجایی که شما به دقت به متن ملانی کلاین اشاره داشتید « انطباق هویتی با ستمگر» ، فکر می کنم بی فایده نیست تا واقعه ای را یادآور شوم که هاینر مولر نمایشنامه نویس فقید آلمانی در مصاحباتش تعریف می کند. پس از جنگ جهانی دوم در آشویتز گروههای پژوهشی دفتر خاطرات یک پسر بچه دوازده ساله را پیدا کرده بودند که آرزومندی خود را به این شکل بیان کرده بود : « می خواهم یک آلمانی باشم»

البته هاینر مولر این موضوع را در رابطه با یکی از نمایشنامه هایش مطرح می کند که در آن نوشته بود «من می خواهم ماشین باشم» ، یعنی تبدیل شدن به یک ماشین. چونکه ماشین یعنی قدرت. مسئله انطباق هویتی با ستمگر نزد هاینر مولر به انطباق هویتی با ماشین و دستگاه عظیم صنعتی - و سپس جامعه مصرفی می انجامد. بهمین منوال انطباق هویتی با تمنای قتل عام عمومی گره می خورد که بزعم او در بطن اتحادیه اروپا حک شده است. و فکر می کنم دامنه این موضوع را بتوانیم حتی تا انطباق هویتی با بمب اتمی (حرف آخر) پی گیری کنیم... زیرا چنین قدرت تخریبی (در مقام گفتمان) در مقایسه با ابعاد انسانی موجب سیر قهقرایی نزد افرادی می شود که با آن انطباق هویتی دارند.

در پایان رمان ویتولد گمروویچ تحت عنوان «فردیدورک» را یاد آور می شوم که مضمون آن در واقع به بحث ما مربوط می شود.

با تشکر

نویسنده: تقویان

یکشنبه 11 آذر 1386 ساعت: 20:13

سلام آقای دکتر

از جواب شما متشکرم برای من بسیار آموزنده بود .

ان گونه که من برداشت کردم شما معتقدید که اثر هنری را نباید به یک بیماری تقلیل داد . ایا در تفسیر یک متن هنری که حاصل وجه " فاعل تصعید " است , انگاه که از نیت مولف هم غفلت نکنیم , مجاز هستیم که به زندگی خصوصی یا " فاعل ناآگاه " هنرمند رجوع کنیم یا اینکه اثر را باید چیزی فراتر از ان دانست ؟ لطفا مرا راهنمایی کنید .

متشکرم

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 11 آذر 1386 ساعت: 21:24

خدمت آقای تقویان،

همانطور که می گوئید اثر هنری را نمیتوان به مسائل نوروتیک و غیره تقلیل داد. در مورد اینکه آیا زندگی هنرمند یا نویسنده را می توان در آن دخیل دانست باید دو نوع علیت را از هم متمایز بسازیم : علل یا جهات اصلی از یک سو و آنچه قدما مؤیدات می خواندند از سوی دیگر. زندگی و گذشته نویسنده یا هنرمند را می توان جزء مؤیدات دانست و تنها از این نکته نظر است که می توان آنها را در خلاقیت هنری دخیل دانست یعنی بصورت ثانوی. با احترام

نویسنده: سهند

یکشنبه 11 آذر 1386 ساعت: 22:43

استاد موللی و دوستان سلام: برای یه نمونه از: انطباق هویت با ستمگر " می توانید به این مصاحبه رجوع کنید. "  
<http://www.magarash.com/view/content/47/605>

تواب، زخمی بزرگ بر بیکر جامعه‌ی ایران (مصاحبه‌ی آرش، با سیبا معمار نوبری، زندانی سیاسی تواب

دوشنبه 12 آذر 1386 ساعت: 5:22

در پاسخ به سهند

با تشکر از فایل شما که درباره تواب در مجله آرش. این مصاحبه را کمابیش خواندم و فکر می کنم که بتوانیم موضوع تواب را بعنوان یک حالت خاص از انطباق هویت بدانیم، چرا که در شرایط خاص زندان و تهدید و شکنجه صورت گرفته است. ولی یکی از اشکالات چنین مقالاتی در طیف اپوزیسیون ایرانی ایده ئولوژیک بودن آن است (یعنی هدف صرفا سیاسی دنبال می کند) و در ثانی بخاطر یکجانبه بودنش این توهم را در اذهان بوجود می آورد که

گویی این مشکلات خاص آنطرف است و در اینطرف هیچ مشکلی وجود ندارد (بایکوت کردن افراد، اتحاد با ستمگر به ازای امتیاز و جزئی شمردن افراد و آزار و شکنجهٔ روانی moral Harcèlement... بطور خلاصه می‌خواهم بگویم که این پدیده‌ها در همه جا به اشکال مختلف وجود دارد). البته من قصد اینکه اینجا بحث سیاسی براه بیاندارم ندارم و فکر نمی‌کنم که مدیر مسئول این سایت نیز با چنین بحثهایی موافق باشد و تا همینجا نیز خیلی گفتم. ولی این بحث را با این نکته به پایان می‌برم که غالب گفت‌وگوهایی نظیر این، از نگاه من به مفهومی نزدیک می‌شود و به مفهومی قابل تأویل است که آقای موللی آنرا «نفی اثباتی dénegation» ترجمه کرده‌اند.

در پاسخ به آقای تقویان

که البته من پرسش ایشان را از روی پاسخ آقای کرامت موللی توانستم حدس بزنم. از این جهت که گفتمان روانکاوی، بطور کلی، در باب خلاقیت هنری و تحلیل آثار هنری همیشه یکی از موضوعات دائمی برای من بوده است، و تا حدودی به بحث روانکاوی کاربردی آشنایی دارم، می‌توانم بگویم که بهتر این است که چنین پرسشی را در چهارچوب جامع روانکاوی کاربردی در نظر بگیریم. در این زمینه منابع بسیار هستند. بدون شک مفهوم تصعید Sublimation از کلید واژه‌های چنین پرسشی است.

با سپاس از همگی

نویسنده: تقویان

دوشنبه 19 آذر 1386 ساعت: 17:13

استاد سلام

1- لطفاً این گزاره لکان را کمی توضیح دهید: "ضمیر ناآگاه گفتار دیگری بزرگ است" ایا این گزاره با این موضوع که قانون، محدود کننده ناخودآگاه است تناقض دارد؟

متشکرم

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 19 آذر 1386 ساعت: 20:26

آقای تقویان عزیز،

تفصیل این مسأله را در کتابم مبانی روانکاوی می‌توان یافت. ترجمهٔ صحیح جمله چنین است: ضمیر ناآگاه زبان غیر است. من از آنجهت من هستم که به غیر تعلق دارم. زمانی که خواب می‌بینم و یا دچار اشتباهی لفظی می‌شوم این پرسش برایم پیش می‌آید که عامل این فرایندهای نفسانی کیست؟ پاسخ: من از آنجهت که غیر در وجودم توطن گرفته. ضمیر ناآگاه همان غیر است که از من به من هم نزدیک تر است...وین عجب بین که من از او دورم.

با احترام

نویسنده: الف. میم

دوشنبه 19 آذر 1386 ساعت: 20:32

حضور محترم جناب آقای دکتر موللی

سلام

دانشجوی فلسفه هستم. سوالی که همیشه درگیر آن بوده ام این است که با چه معیاری میتوان دریافت که عمل من اینجا و اکنون از میل نشات گرفته یا عقل؟ و اساساً آیا معیاری برای عقلانی و یا غیر عقلانی بودن اعمال ما هست یا نه؟ این معیار را چه چیزی یا چه کسی تعیین میکند؟ اگر معیار ثابتی هست پس تکلیف نظریات فلسفی مختلف و متعارض حق به جانب در طول تاریخ فلسفه چیست؟

البته شاید بهتر آن باشد که به جای میل از مفهوم ناخودآگاه استفاده کنم (تعریف دقیق میل را نمیدانم اما به گمانم ناخودآگاه عامتر بوده و زمینه های دینی و فرهنگی و زبانی و... را در بر میگیرد). آیا همین پس زمینه ها نیستند که عقلانی یا غیر عقلانی بودن چیزی را به من می قبولانند؟ اما در جهت یافتن پاسخ سوالهایم بر آن شدم آنرا موضوع رساله ام قرار دهم. با مطالعه مختصر در باب آراء لکان، موضوعات مورد بررسی او را به دغدغه ذهنی ام بسیار نزدیک یافتم. چگونه میتوانم با نظر به پیوند میان حوزه روانکاوی و فلسفه در آثار وی، او را موضوع رساله ام قرار دهم؟ آیا منابع موجود کافیست؟ از لطف و راهنماییهای جنابعالی سپاسگذارم.

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 19 آذر 1386 ساعت: 20:34

خدمت آقای الف.میم

حق با شماست پرسش اصلی اینست که چگونه می توان دریافت که عمل من متکی بر تمنای ناآگاه من است یا ناشی از فکری آگاهانه

آنچه مسلم است اینست که فرد مورد روانکاوی رفته رفته در می یابد که آنچه را تا کنون بحساب عقل می گذاشته است چیزی جز پدیداری محتوم از گذشته و ضمیر ناآگاه او نبوده

است ولی با پیشرفت بیشتر در طی طریق خود در روانکاوی در می یابد که روانکاوی هر چه بیشتر او را به امکان انتخاب عقلانی امور زندگی قادر می سازد

انتخاب موضوع تحقیقی شما را تبریک می گویم و از هرگونه کمکی که بتوان بکنم دریغ نخواهم کرد مایلم اندکی بیشتر در مورد خودتان برایم بنویسید راستی به چه زبان های خارجی دسترسی دارید از من چه خوانده اید و مسائلی دیگر که مایلم راجع بشما بدانم تا بتوانم در آینده برایتان مفید باشم  
با احترام

نویسنده: سهیل

سه شنبه 20 آذر 1386 ساعت: 5:27

استاد موللی: سلام. از آگوستین قدیس پرسیده بودند که زمان چیست؟. پاسخ داده بود که من می دانم ولی هر وقت خواسته ام که بیانش کنم عاجز مانده ام. من هم رابطه ذکر با مطلوب ارزومندی انسان را می توانم تقریباً خودم بفهمم اما نمی توانم برای دیگری توضیح دهم. شما بارها نوشته اید که "مطلوب ارزومندی نزد آدمیان منوط به مقوله ایست که ذکر خوانده می شود. ماهیت ذکر در وجود فقدان است." آیا ذکر در ساختار زبان همان نقش صفر در ریاضیات و یا خلا در فیزیک را داراست که بدون صفر ریاضیات و بدون خلا فیزیکی وجود نمی داشت؟ اگر چنین است پس چرا فقط ذکر دارای این مشخصات است و نه مفهوم دیگری؟

کلا اگر وقت کردید با مثال هایی این رابطه ذکر با آرزومندی آدمیان را توضیح و آشکار کنید. از صرف وقتتان متشکرم.

نویسنده: تقویان

چهارشنبه 21 آذر 1386 ساعت: 21:13

سلام

اگر ممکن است توضیح دهید چرا در برابر واژه " دیسکورس " در گزاره " ضمیر ناآگاه گفتار غیر است " واژه زبان را برگزیده اید . استنباط من از مصداق " غیر " در کتاب شما این چهار مورد بوده است : زبان , قانون , مادر ( قبل از ورود بدر ) , ضمیر ناآگاه و مفهوم آن را هم به عنوان یک جای گاه می گیرم . در این گزاره و اساسا هر گزاره ای که لکان در آن از واژه " غیر " سخن می گوید ما چگونه می توانیم دریابیم که مقصود او چه بوده است ؟ آیا بافت سخن چنین امکانی را در اختیار ما می گذارد ؟  
با تشکر فراوان

نویسنده: کرامت موللی

چهارشنبه 21 آذر 1386 ساعت: 22:5

خدمت آقای سهند،

ذکر نه تنها مطلوبی است ترمیزی بلکه نزد لکان اسم دلالت آرزومندی جنسی را هم برای زن و هم برای مرد تشکیل می دهد. امر اخیر نزد فروید بدین صورت اظهار می شود که لیبیدو را اساسا مذکر می داند یعنی رانش جنسی نزد زن یا مرد یکی است چراکه ارجاعی جز ذکر ندارد. این امر مورد مخالفت عده ای از روانکاوان قرار گرفته که در رأس آنها ارنست جونز قرار دارد. برای این دسته از روانکاوان رانش جنسی خاصی برای زن وجود دارد که از رانش جنسی مرد متمایز است. لکان با این نظر مخالفت ورزید و با قدرت استنتاجی که نزد او سراغ داریم و حتی با رجوع به هندسه موضعی (توپولوژی) و همچنین کلیات منطقی نشان داد که زن در موجه کلیه نمی گنجد. هم از اینروست که می گوید زن برخلاف مرد فاقد عموم و شمول منطقی است. این بدان معنی است که زن را نمی توان جزء اسماء دلالت کلی (universaux) دانست. عبارت دیگر زن مطلق وجود ندارد بلکه آنچه وجود دارد یکایک زنان هستند.

ذکر عامل تمتع جنسی است بدین معنی که فی نفسه موجبیت میل جنسی منوط بدانست. همچنین ذکر عامل عمده هویت جنسی مرد و زن را تشکیل می دهد.

لکان: مرد واجد ذکر است ولی نمی تواند ذکر باشد حال آنکه زن فاقد ذکر است ولی می تواند ذکر بشود. لذا

دیالکتیک بودن و داشتن (ذکر) حالتی معکوسی نزد زن و مرد دارد.

اراینرو ذکر تقریبا اکثر قریب باتفاق نفسانیات را در بر می گیرد به جز نوعی تمتع غیرذکری که زن می تواند از آن بهره مند گردد. این تمتع را لکان با تمتع عارف یکی می داند.

مسأله اینستکه زن در رابطه جنسی خود با مرد وجودی منقسم پیدا می کند: از یکسو حظ جنسی او منوط به ذکری است که مرد به او عطا می کند و از سوی دیگر واجد نوعی تمتع می گردد که او را برای عضو جنسی مرد برده با غیر مواجهه می سازد. ولی از آنجا که غیر فاقد اسم دلالتی است خاص که بتواند به او معنی یا دلالت بخشد لذا در مقابل وجود اسرار آمیز او قرار گرفته واجد نوعی تجربه عارفانه می گردد.

لب مطلب را در باره ذکر می بایستی در مشابهاتی که خود شما در فیزیک یافته اید دانست. از این وجهه نظر ذکر را می بایستی مانند لکان بصورت ریاضی «جذر منهای یک» دانست.

نویسنده: کرامت موللی

پنجشنبه 22 آذر 1386 ساعت: 16:22

پاسخ به آقای تقویان،

عرض کنم که جمله ای را که از لکان آورده بودید به اینجهت تصحیح کردم که فکر می کنم آن را از یک ترجمه انگلیسی - فارسی گرفته اید. می دانید که عده ای که در ایران از طریق ترجمه های انگلیسی به لکان آشنائی پیدا کرده اند و این متون را کمابیش بدون آگاهی به فارسی ترجمه کرده اند نمی خواهند بفهمند که لکان به انگلیسی لزوما دچار یک سلسله تفسیر هائی شده است که گاه کاملاً از تفکر او بدور اند. حال مترجم فارسی با ترجمه خود از انگلیسی به فارسی تفسیری از تفسیر می کند و این تفاسیر مضاعف را بجای تفکر واقعی لکان می گیرد. لکان زبانی چنان دقیق دارد که نمی توان از او فرآورده ای تجارتمی مانند دیگر نویسندگانی که بفارسی ترجمه می شوند بوجود آورد. روشنفکران ما در حال حاضر افکار غربیان را مانند مواد مصرفی بازار مورد مصرف قرار می دهند و این البته مجالی برای تفکر باقی نمی گذارد. در نهایت امر می توان گفت ترجمه لکان از انگلیسی به فارسی بدون رجوع مداوم به متن اصلی فرانسوی آن کاری است absurd آنها با لغات من درآوردی و یا فاقد تأمل. این امر موقعی اهمیت خود را نشان می دهد که بدانیم تا چه حد روانکاوان فرانسوی برسر کتابت مجالس (شفاهی) لکان اختلاف نظر دارند. ترجمه های لکان به انگلیسی توسط کسانی صورت گرفته (مثل آقای Fink یا nsEva) که بخصوص از کتابت ژک آلن میلر تبعیت کرده اند، فردی که درفرانسه خود مورد اعتراض اکثر روانکاوان لکانی است. دیسکور را لکان در اوایل کار در مورد غیر بکار می برد ولی بخصوص از وقتی که به مطالعه چهار دیسکور پرداخت وضع کاملاً عوض شد.

بطور دقیق تر در نظر لکان غیر یک مکان یا بهتر بگوئیم مقام و مرتبت است که گنجینه زبان و اسماء دلالت را تشکیل می دهد (مقام ترجمه بسیار دقیقی است از مترجمین اسکندریه در اوایل قرون هجری در مقابل لفظ یونانی ethos که چنانکه می دانید اصل و اساس علم اخلاق ethics را تشکیل می دهد).

دنباله در نظر بعدی

نویسنده: کرامت موللی

پنجشنبه 22 آذر 1386 ساعت: 16:23

پاسخ به آقای تقویان،

فاعل نفسانی از بدو وجود خود در گیرمحادثه ای دیالکتیک با غیر است. در این محادثه آنچه حیرت انگیز است تمنا و آرزومندی غیرمی باشد که فاعل نفسانی دریافت کننده اصلی آنست. یا بعبارتی صحیح تر آرزومندی او چیزی جز آرزومندی غیر نیست. اینست معنی دقیق ضمیر ناآگاه.

آنچه را در باره غیر با توجه به کتاب مبانی روانکاوی گفته اید تأیید می کنم ولی با اضافه این امر که از آنجا که غیر مقام و مرتبه ای است اساسی لذا پیوسته و در هر مرحله یا برهه ای از زمان توسط فلان و بهمان اشغال میشود (مادر...).

با احترام

در کتابی که به تازگی در مورد رؤیا منتشر کرده ام در مورد پرسش شما – رابطه لکان با علوم دقیقه و انتقادات سوکال در این زمینه – بحث کرده ام. البته ذکر از سوکال در این کتاب نیست بلکه مسأله بنحو دیگری از طریق مقابله روانکاوی با علوم عصبی neurosciences مطرح شده ولی فکر نمی کنم که شما زبان فرانسوی بدانید و بتوانید کتاب نامبرده را مطالعه کنید. در هر حال رفرانس آن در سایتیم هست.

آقای پارسی، ببینید برای من مسأله بر سر دفاع از لکان در مقابل سوکال نیست. مسأله همانطور که شما می گوید بر سر اینستکه علم چیست و چه کاربردی لکان از علمی چون ریاضیات، توپولوژی یا فیزیک کوانتوم دارد و قصد عمده او در اسفاده از این علوم در روانکاوی چه بوده است؟ قبل از همه باید گفت لکان بدان نحو که در کشورهای انگلیسی زبان و بخصوص آمریکا معرفی شده لکانی است اساسا فیلسوف حال آنکه در فرانسه و بخصوص برای کسانی که در دامن کلینیک و کار عملی روانکاوی لکانی پرورش یافته اند لکان روانکاوی است که با نظریات و تفحصات خود توانست برای کار بالینی روانکاوان پایه و اساسی محکم فراهم آورد. حال ببینیم این نکته به چه معنی است؟

رابطه لکان با علوم دقیقه از یکسو و با فلسفه از سوی دیگر رابطه ای است که درک آن برای پاسخ به پرسش شما اساسی خواهد بود.

تقسیم قدمای ما: حقیقت، طریقت و شریعت می تواند در اینجا به ما برای یافتن پاسخ مدد برساند. بحث ابلهانه ای که در ایران در پی چند روشنفکر فرانسوی در مورد پست مدرنیسم مطرح شد هم گمراه کننده است و هم مضحک بخصوص برای کشوری از جهان سوم که هنوز به اصطلاح به مدرنیسم نرسیده تاچه رسد که مسائل پست مدرنی را مطرح کند!

دنباله در نظر بعدی

علت اینهمه جاروجنجال در پی انتقادات سوکال در ایران چه بوده است؟ چه امری باعث می شود که در کشوری چون ایران مقاله سوکال اینهمه سروصدا راه بیاندازد؟ شاید بتوان علت را در این دانست که روشنفکران ما همانند سوکال در مورد تفکر علمی در حد مناظرات علم زدگی scientism قرن بیستم باقی مانده اند. اگر بخواهیم از قرن نوزدهم کمی دور بشویم و به تأملات اصحاب معرفت شناسی در قرن بیستم نگاه کنیم کسی مثلا چون هایزنبرگ Heisenberg را می بینیم که نظریاتش در باب علوم دقیقه تا این اندازه با تأملات لکان در باب روش علمی روانکاوی نزدیک است. هایزنبرگ نشان می دهد که کار عالم جدا از وسایلی که در کار تحقیقی خود بکار می برد نیست و با ذکر این نکته اصلا مسأله ابژکتیویته را بمعنای قرن نوزدهمی آن دگرگون می کند. حتی نزدیک تر بما کسی چون فیلد Field که اساس حقیقت علمی را بر افسانه و یا بقول قدمای ما بر محاکات می گذارد و نظریه بنام Bentham را که اینچنین با لکان قرابت دارد دوباره زنده می کند.

لذا میبینیم که در تأملات اصحاب اخیر معرفت شناسی راه رسیدن به «حقیقت» یعنی در واقع طریقت بمراتب

اهمیتی بیشتر پیدا می کند.

روانکاوی یک طریقت است و ادعائی در مورد حقیقت ندارد چراکه در این صورت حالتی استبدادی totalitarian پیدا می کند. این تفاوت را در علوم دقیقه هم می بینیم چراکه عالم علم بدنبال حقیقت نیست و به درک مکانیسم امر واقع (réel در عرف لکان) اکتفاء می کند. حال جامعه غرب از این علم چه سوء استفاده هائی ایده تئوریک و مستبدانه می کند به نحوی که عالم علم خود نیز قربانی این سوء استفاده ها می شود و غالباً در تقرب علمی خود به انحراف از اصول صرفاً علمی خود کشیده می شود مسأله ای است جداگانه که جای بحث آن در اینجا نمی گنجد) رجوع کنید به مجلس هفتم لکان در باب اخلاق).

مجالس لکان (به حالت اساساً شفاهی و حضوری سخنان لکان توجه کنید) غایتی جز ایجاد تزلزل و تحریک و تشجیع شنوندگان به طرح پرسش (بمعنای عمیق و دقیق آن) در مورد علم ندارد. اگر از این نکته غافل باشیم این خطر وجود دارد که تنها به مضمون ظاهری سخنان لکان توجه کنیم که در آن صورت برآن خواهیم شد که تناقضات ظاهری سخنان او را از یک مجلس به مجلسی دیگر مد نظر قرار دهیم و چیزی از اساس سخنان او درک و فهم نکنیم.

دنباله در نظر بعدی